

نوشته سوسن رعدی آدرخشی

نقش سازمان ملل متحد در نگوین و اجرای قراردادهای بین‌المللی

مقدمه : شخصیت حقوقی منشور

بطور کلی سازمانهای بین‌المللی و منجمله سازمان ملل متحد برای حمایت از منافع مشترك دول عضو آن و رسیدن به هدف یا اهداف معینی بوجود آمده‌اند. ولی تفاوتی که در این مورد سازمان ملل با سایر سازمانهای بین‌المللی دارد عبارتست از اینکه این سازمان دارای چنان اهداف وسیع و کلی می‌باشد که در واقع میتوان گفت هرچه به همکاری بین‌المللی ارتباط داشته باشد جزو اهداف سازمان ملل متحد بحساب می‌آید. همچنین منشور مانند هر اساسنامه دیگر از سوئی شکل و نقش و طرز کار ارکان مختلف این سازمان را تشریح و مقرر مینماید و از سوی دیگر مقرراتی است که اهداف کلی و طرز نیل بدانها را روشن می‌سازد. بدین ترتیب دامنه وسیع و جنبه‌های گوناگون فعالیت‌های سازمان ملل متحد از مطالعه این منشور بخوبی مشاهده میگردد و از همین مشاهده میتوان همه جانبه و جهانی و کامل بودن اهداف و فعالیت‌های سازمان ملل متحد را نتیجه گرفت.

دلیل این شمول و وسعت دامنه در این است که سازمان ملل نه تنها باید جوابگوی احتیاجاتی باشد که امروزه در صحنه روابط بین‌المللی احساس میشود ، بلکه خود محصول انعکاسی است از این روابط و با نظر مختصری به پیشرفتهای

تکنولوژی و سرعت انتشار اخبار و بطور کلی یکپارچگی و همبستگی دنیای امروز این موضوع آشکارتر می‌گردد^۱

صرفنظر از این عمومیت و وسعت هدف‌های منشور، بطور کلی میتوان از بررسی ماهیت آن به دو جنبه کلی پی‌برد که غالباً هم در برابر یکدیگر قرار داده شده است. منشور از طرفی جنبه سیاسی دارد و از طرف دیگر جنبه و اهداف حقوقی آن انکارناپذیر است و این دو جنبه بخوبی نشان میدهد که از لحاظ بنیان‌گذاران آن، سازمان ملل متحد بایستی هم در سطح سیاسی همکاری بین کشورهای مختلف جهان را اشاعه دهد و هم پایه‌های حقوقی و قراردادی این همکاری را بنیان گذارد.

سازمان ملل متحد را میتوان بدین اعتبار که هدف اصلی آن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نام برده شده است^۲ سازمان سیاسی دانست. با توجه به اهمیت مذاکرات مختلفی که از طریق این سازمان انجام میگیرد و نظر باینکه در واقع این سازمان محلی است برای دول گوناگون برای تبادل نظر، و فعالیت‌های خود را در زمینه ایجاد همکاری و حل و فصل مشکلات بین دولت‌های دارای حاکمیت انجام میدهد گاهی در مورد اهمیت جنبه سیاسی سازمان مبالغه بعمل آمده و چنین نتیجه گرفته شده است که این سازمان سیاسی بدون توجه به اصول حقوقی و قضائی انجام وظیفه مینماید^۳ ولی برخلاف چنین نظری سازمان ملل متحد علاوه بر آنکه یک وسیله دیپلماتیک با ارزش و محل برخورد منافع ملی متضاد است، یک تأسیس حقوقی نیز هست، یعنی یک دستگاه شامل ارگان‌ها و میکانیسم‌های قضائی که به منظور اعمال فعالیت بوجود آمده است^۴. نه تنها اعتقاد براینکه دو جنبه حقوقی و سیاسی

1- M. Virally, *L'ONU d' Hier à Demain* (Paris : Seuil, 1961) p. 23.

۲- منجمله در مقدمه و ماده ۱ منشور.

3- N. J. Padelford, and L. M. Goodrich, *The United Nations in the Balance* (New-York: Praeger, 1965), p. 174.

4- M. Virally, *op. cit.*, p. 24.

با یکدیگر تناقض دارد و سازمان ملل چون سازمان سیاسی است دیگر جنبه حقوقی ندارد، دور از حقیقت است، بلکه چنانکه Stanley Hoffmann خاطر نشان ساخته است همانطور که نقش قانون و سیاست در روابط بین‌المللی مکمل یکدیگر است همچنین در سازمان‌های بین‌المللی سیاسی که در سطح همکاری بین دولتهای حاکم و فعالیت دارند جنبه‌های حقوقی نیز بچشم می‌خورد^۱.

توجه با اصول مندبج در منشور ما را متوجه همبستگی بوجود بین سازمان ملل و اصول کلی حقوق بین‌المللی مینماید، چه از همان سرآغاز یعنی در مقدمه منشور چنین اشعار شده که ملل متحد قصد دارند: «شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام به الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوقی بین‌المللی...» را ایجاد نمایند. همچنین در فصل اول منشور که شامل اهداف و اصول اساسی سازمان است عقایدی ملاحظه میشود که بدون شک جزئی از سنت‌های قضائی بین‌المللی بحساب میرود. بعنوان مثال میتوان به بند ۱ ماده ۲ منشور اشاره نمود که لمبق آن: «سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد». از این جمله چنین نتیجه گرفته میشود که اصول سنتی تساوی حقوقی دول و احترام به حاکمیت و استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آنها رعایت شده است^۲.

بطور کلی میتوان همراه Goodrich چنین اظهار نمود: «وجود شخصیت حقوقی بین‌المللی سازمان ملل متحد و صلاحیت آن برای انجام عمل حقوقی موضوعی است که در مقررات مختلف منشور و تعدادی از قرارداد بین‌المللی بچشم می‌خورد»^۳.

1- Tae Jin Kahng, *Law, Politics and the Security Council* (The Hague : Martinus Nijhoff, 1969). p. 4.

2- L. Kopelmanas, *L' Organisation des Nations Unies* (Paris : Sirey, 1947), p. 193.

3- L. M. Goodrich, *The United Nations*, (New York : Crowell, 1959) p. 64.

۱- منشور به عنوان یک قرارداد بین‌المللی

نه تنها منشور ملل متحد به مراعات جنبه‌های سیاسی خود دارای جنبه‌های حقوقی مسلمی است، بلکه اساس و پایه آن حقوقی است زیرا خود ماهیتاً سند و قراردادی است حقوقی بمعنی واقعی.

سازمان ملل متحد مانند هر سازمان بین‌المللی بزرگ دیگر بر مبنای یک قرارداد چند جانبه استوار گردیده است.^۱ با توجه به تعریفی که طرح کمیسیون حقوق بین‌المللی از قرارداد میدهد: «هر توافق بین‌المللی کتبی اعم از اینکه در یک سند یا چند سند تنظیم یافته باشد و صرف نظر از اسم خاصی که بدان تعلق می‌گیرد (قرارداد، کنوانسیون، پرتکل، میثاق، منشور...) که بین دو یا چند کشور یا سایر موضوع‌های حقوقی بین‌المللی انعقاد یافته و تابع حقوق بین‌المللی میباشد»^۲، واضح است که منشور ملل متحد واجد شرایط یک قرارداد بین‌المللی است و نه تنها حکم یک نوع نانون اساسی و اساسنامه یک سازمان بین‌المللی را دارد، بلکه توافقی است بین کشورهای متعدد. و اگرچه مقدمه منشور و جملاتی از قبیل: «ما مردم ملل متحد... مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد نشریک ساعی نمائیم» ممکن است چنین تفسیر گردد که سازمان ملل قدرت و اختیارات خود را از افراد و ملت‌های تشکیل دهنده دول عضو کسب نموده (مانند آنچه در قانون اساسی آمریکا بچشم می‌خورد)، جملات بعدی کاملاً با شکل کلاسیک و عادی قراردادها انطباق دارد، از جمله چنین اشعار می‌دارد: «... و بالتیجه دولتهای متبوع ما توسط نمایندگان خود که در شهر سانفرانسیسکو گردآمده‌اند... نسبت باین منشور ملل متحد موافقت حاصل نموده‌اند و بدتوسيله یک سازمان بین‌المللی که موسوم به ملل متحد خواهد بود تأسیس می‌نمایند». از چنین طرز بیانی معلوم میشود که منشور ملل متحد مانند هر قرارداد

1- J. Brownlie, *Principles of Public International Law* (London: Oxford University Press, 1966), p. 487.

2- *Ibid.* pp. 487-8

بین المللی دیگر مخلوق دولتها است و سازمان ملل را در مقابل آنها مسئول میسازد و در مقابل افراد و ولت‌هایی که این دولتها نماینده آنها هستند^۱. ومعنی چنین جمله‌ای که آخرین جمله مقدمه منشور میباشد این است که منشور مطابق اصل حقوق بین الملل مربوط به قوانینی که دولت‌ها را منعقد میسازد بعنوان یک قرارداد بین المللی تأسیس شده است.

علاوه بر مقدمه توجه به سایر قسمتهای منشور ماهیت قراردادی این سند را بخوبی نشان میدهد، زیرا در موارد بسیاری اصطلاحاتی بکار برده شده که جنبه قراردادی تعهد را هر چه روشنتر خاطر نشان میسازد. از جمله در مواد ۲۵ و ۷۴ «اعضای ملل متحد موافقت مینمایند...» ماده ۴۳: «کلیه اعضاء ملل متحد... متعهد میشوند...»^۲

نه تنها منشور ملل متحد یک معاهده بین المللی بحساب می‌رود و مانند هر معاهده دیگر تحت تأثیر حقوق بین المللی قرار گرفته و قواعد کلی حقوق بین المللی ناظر بر قدرت اجرائی و تغییر و خاتمه یافتن آن میباشند، بلکه خود بعنوان نوع جدیدی از معاهدات که در واقع میتوان آنرا معاهده: «تقریباً جهانی» نامید نفوذ شایانی بر اصل کلی حقوق بین المللی اعمال مینماید^۳.

حال که معلوم شد منشور ماهیتاً یک قرارداد بین المللی محسوب میشود، خوب است مختصری درباره نحوه و طریقه انعقاد آن اشاره شود. همچنین با توجه

1- L. M. Goodrich, *op. cit.*, pp. 62-63. and L. M. Goodrich and E. Hambro, *Charter of the United Nations, Commentary and Documents* (Boston : world Peace Foundation, 1946), p. 55.

2- H. Kelsen, *The Law of the United Nations* (London : Stevens and Sons, Ltd, 1951), p. 8.

3- J. L. Kunz, *The Changing Law of Nations* (Ohio Sfate University Press : 1968), pp. 494 - 495.

باینکه منشور قرارداد معمولی و ساده‌ای نبوده و جنبه تأسیساتی نیز دارد لازمست علاوه بر مطالعه شرایط صوری انتقاد آن که با طریق انعقاد سایر قراردادها یکسان است به مسئله تغییرات احتمالی آن و موقعیت خاص آن در نظام حقوقی سازمان ملل نیز توجه بنمائیم.

اعضاء منشور توسط هیئت‌های نمایندگی که در کنفرانس سانفرانسیسکو شرکت نمودند در واقع به منزله شناسائی سازش موجود و همچنین تهیه متنی بود که دول مربوطه قرار بود قبول یا رد بنمایند.

علاوه بر نتایج عادی که از امضای منشور ناشی میشود (یعنی نتایجی که از امضای قرارداد بین‌المللی ناشی میگردد) بعضی نتایج خاصی نیز از امضای منشور گرفته شده که توسط مقررات منشور تعیین گردیده است. بعنوان مثال: طبق ماده ۴، امضای منشور در مورد امکانات عضویت در سازمان موقعیت ممتازی برای کشورهای امضاءکننده فراهم میسازد. همچنین طبق ماده ۱۱۱ و نوشتن مصدق منشور توسط دولت آمریکا باید به سایر کشورهای امضاءکننده فرستاده شود و متون اصلی به پنج زبان اصلی که دارای اعتبار مساوی میباشد در بایگانی دولت ایالت متحده امریکای شمالی تودیع گردد^۱.

مطابق بتداول ماده ۱۱۰ منشور بوسیله دول امضاءکننده «برطبق قواعد قانون اساسی هر یک از آنها، به تصویب خواهد رسید. معمولاً در متن یک قرارداد بین‌المللی مقررات صریحی در مورد اینکه تصویب منطبق با قانون اساسی دولت تصویب‌کننده خواهد بود یافت نمیشود، ولی منشور صراحتاً به لزوم رعایت اصول ناشی از قانون اساسی کشورهای تصویب‌کننده اشاره مینماید و از این لحاظ حائز اهمیت خاصی است زیرا تصویب منشور را منوط به رعایت قوانین اساسی داخلی مینماید^۲.

1-L. Kopelmanes, *op. cit.*, pp. 101-106.

2- *Ibid.* p. 107, and H. Kelsen, *op. cit.*, pp. 57-58.

بر اساس بند ۲ ماده ۱۱ منشور «اسناد تصویب باید به دولت ایالات متحده آمریکا تسلیم گردد...» و مطابق بند ۳ همان ماده منشور از هنگامی لازم الاجرا خواهد بود که اسناد تصویب آنرا پنج کشور بزرگ (چین، فرانسه، شوروی، انگلیس و آمریکا) و اکثریت سایر کشورهای امضاء کنند، تسلیم نمایند.

در فصل ۱۸ منشور مقرراتی ناظر بر شرایط تغییر در منشور وضع شده است. معمولاً تغییر مقررات قراردادها تنها بوسیله وضع قوانین ناظر بر این امر در کلیه کشورهای طرف قرارداد امکان پذیر است. ولی در مورد قراردادی از قبیل منشور، یعنی سندی که برای مدت نامحدود و بمنظور ایجاد تأسیس جدیدی تنظیم یافته احتیاج به رویه انعطاف پذیرتری است. عملاً هم در مورد میثاق جامعه ملل و هم در مورد منشور ملل متحد از چنین رویه انعطاف پذیرتر استفاده شده است و از روش متداول مبنی بر قبول کلیه طرفین قرارداد اجتناب شده. طبق مفاد ماده ۱۰۸ منشور لازم الاجرا شدن اصلاحات حاصله در منشور از زمانی خواهد بود که: «بموجب رأی دو سوم اعضای مجمع عمومی مورد قبول قرار گیرد و توسط دو سوم اعضای ملل متحد که شامل کلیه اعضای دائم شورای امنیت باشد برطبق قوانین اساسی آنها به تصویب رسیده باشد». علاوه بر این در بند ۱ ماده ۱۰۹ امکان تشکیل کنفرانسی بمنظور تجدید نظر در منشور پیش بینی شده است.^۱

میتوان از این مبحث چنین نتیجه گرفت که اگر چه منشور بدون شک یک قرارداد بین المللی است که مطابق رسوم و شرایط خاص قراردادهای بین المللی انعقاد یافته معیناً نوع خاصی از قرارداد است و جنبه تأمیساتی آن موجب گشته بعضی خصوصیات استثنائی در این قرارداد یافت شود که در سایر قراردادهای بین المللی از نوع عادی چشم نمیخورد.

۲- مقررات منشور که مستقیماً مربوط به انعقاد

قراردادهای بین‌المللی میشود

طبق یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل عمومی، صلاحیت انعقاد قراردادها از خصائص و مشخصات کشورهای حاکم و مستقل است. از آنجا که سازمانهای بین‌المللی موجودیتی کاملاً جدا از موجودیت کشورهای عضو آنها دارند، باید دید بجه ترتیب صلاحیت آنها برای انعقاد معاهدات توجیه میگردد. بنا بر عقیده کاروز و پروست «صلاحیت یک سازمان بین‌المللی در انعقاد معاهدات گاهی شرط و گاهی نتیجه شخصیت آن است».

در مورد سازمان بین‌المللی Perry چنین اظهار نموده: «صلاحیت آن برای انعقاد قرارداد نه تنها صرفاً از «شخصیت آن» بلکه همچنین از این امر واضح که دارای شخصیتی است که صلاحیت انعقاد معاهدات را در برمیگیرد ناشی میشود».

با توجه باین مقدمه شرایطی در منشور پیش بینی شده تا سازمان ملل متحد مانند سایر سازمانهای بین‌المللی یا انعقاد قراردادهای پیروازد. انواع این قراردادها و مقررات ناظر بر انعقاد آنها را در منشور مورد بررسی مختصری قرار میدهم:

قراردادهای نظامی - هرچند در منشور با اهمیت و نقش خلع سلاح یا لااقل

نظارت بر تسلیحات، برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اشاره شده است. معهدا برخلاف میثاق جامعه ملل فاقد مقررات صریحی درباره لزوم انعقاد قراردادهای بین‌المللی به منظور تحدید تسلیحات برای نزد یک شدن به هدف صلح و امنیت بین‌المللی میباشد.

با وجود این در فصل هفتم منشور که ناظر بر اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز میباشد بشوای امنیت اختیاراتی برای مبارزه با

1- G. Weissberg, *The International Status of the United Nations* (New York: Oceana Publications, London: Stevens & Sons Ltd, 1961), pp 35-36.

2- L. M. Goodrich, *op. cit.*, p. 218.

« هرگونه تهدید بر علیه صلح - نقض صلح یا عمل تجاوز ... »^۱ داده شده است. طبق ماده ۴ منشور شورای امنیت میتواند تحت شرایط خاصی « ... بوسیله نیروهای هوایی - دریائی یا زمینی به هر اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین - المللی ضروری است مبادرت کند ... » انجام چنین اقداماتی مستلزم ایجاد یک نیروی بین المللی مسلح است^۲. تشکیل چنین نیروئی را ماده ۴۳ منشور پیش بینی نموده است و بند یک این ماده چنین اشعار می‌دارد: « کلیه اعضاء ملل متحد بمنظور شرکت در حفظ صلح و امنیت بین المللی متعهد میشوند که نیروهای مسلح، کمک و تسهیلات منجمله حق عبور لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی بنا بر درخواست شورای امنیت و بر طبق موافقتنامه یا موافقت نامه های خاص در اختیار آن شورا قرار دهند. »

با توجه باصطلاح « موافقتنامه یا موافقتنامه های خاص » میتوان تصور نمود که منظور این بوده که یک قرارداد عمومی باید منعقد شود که کلیه اعضاء سازمان ملل در آن شرکت داشته باشند و یا یک قرارداد عمومی باضافه تعدادی قرارداد محدودتر و یا بالآخر، تعدادی قرارداد محدود که رویهمرفته نقش یک قرارداد عمومی را داشته باشد و در عین حال امکان انعطاف بیشتری را بدهد. در واقع منشور دقیقاً تعیین نموده که این قبیل قراردادها از چه شکل و نوعی باید باشد بلکه در این ماده فقط بذکر کلیات پرداخته شده تا دست شورای امنیت بازتر باشد^۳.

از لحاظ تشریفات انعقاد این موافقتنامه ها بین شورای امنیت و اعضا یا بین شورای امنیت و گروهائی از اعضاء منعقد خواهد گردید...^۴

1- Art. 39.

2- P. Poirier, *La Force Internationale d' Urgence*, (Paris: R. Pichon et R. Durand - Auzias, 1962), pp. 27-8.

3- L. M. Goodrich, and E. Hambro, *op. cit.*, p. 164.

4- Art. 43 (3)

ولی بنا بر عقیده Kelsen از آنجا که شورای امنیت فاقد شخصیت حقوقی جداگانه‌ای است این قبیل موافقتنامه‌ها فقط ممکن است بین سازمان ملل (بواسطه شورای امنیت) و اعضاء یا گروهی از اعضاء منعقد گردد. اگر «گروه‌های اعضاء» بصورت متشکلی نبوده و بالنتیجه فاقد شخصیت حقوقی باشد موافقتنامه‌های مربوط فقط ممکن است بین سازمان ملل (بواسطه شورای امنیت) از سوئی و تعدادی از اعضاء بصورت یک گروه غیر متشکل از سوئی دیگر منعقد شود^۱.

قراردادهای قیمومت - ماده ۲۲ میثاق جامعه مالی سیستم ماندا را بنیان نهاد این سیستم با توجه به نتایج پسندیده‌ای که ببار آورد در سازمان ملل نیز ادامه پیدا کرد و نظام قیمومت در فصل ۱۳ منشور (مواد ۷۵ تا ۸۰) مورد توجه قرار گرفت. در این فصل به امکان انعقاد قرارداد یا موافقتنامه‌های خاص قیمومت اشاره شده است. تا امروز یازده قرارداد از این قبیل انعقاد یافته که فعلاً از بین آنها سه قرارداد مورد اجرا است^۲.

بنا بر عقیده Goodrich تمدادی «قرارداد تکمیلی» به منشور اضافه شده است و بعنوان مثال قراردادهای اشاره شده در ماده ۷۹ منشور مقررات منشور را در مورد وظایف و اختیارات مقامات اداری تکمیل مینماید و باید بعنوان یکی از اجزاء اساسی منشور تلقی گردد^۳. در این ماده گفته شده «شرایط قیمومت برای هر سرزمینی که تحت نظام قیمومت قرار بگیرد و همچنین تغییر و اصلاح شرایط مذکور موضوع موافقتنامه‌های منعقد بین کشورهایی که مستقیماً ذینفع هستند منجمله کشورهای قیم در مورد سرزمین‌های تحت حمایت یکی از اعضاء ملل متحد خواهد بود...»

1 - H. Kelsen, *op. cit.* p. 331.

2 - S. J. D. Hungdah Chiu, *The Capacity of International Organizations to Conclude Treaties, and the Special Legal Aspects of the Treaties So Concluded* (The Hague: Martinus Nijhoff, 1966).

3 - L. M. Goodrich, *op. cit.* p. 73.

Kelsen متذکر شده که موافقتنامه‌های قیمومت، قرارداد هائی هستند بین سازمان ملل از یک طرف، و کشورهایى که برای سرپرستی این سرزمین‌ها صلاحیت دارند از طرف دیگر. از این کشورها که در ماده ۷۹ بعنوان «کشورهائی که مستقیماً ذینفع هستند» نام برده شده، دقیقاً تعریف نشده^۱. در واقع هیچیک از مقررات این فصل با استثنای این اشاره مبهم ماده ۷۹ روشن نمى‌ماند طرفین این قبیل موافقت‌نامه‌ها کدامند. در این باره عده‌ای از محققین از نظر Kelsen که قبلاً بدان اشاره شد پیروی میکنند ولی تعدادی به نظریات دیگری معتقد هستند، مثلاً Peery بین متن منشور و روشی که عملاً بکار برده شده تفاوت قائل است و اظهار داشته طبق مفاد منشور نمى‌توان سازمان ملل را طرف این موافقتنامه‌ها دانست، ولى تجزیه و تحلیل و بررسی نشان داده که ایجاد این قراردادها بعنوان قرارداد هائی بین دولت‌ها عملاً غیرممکن بوده و به همین دلیل رفته رفته، نخست بطور ناخود آگاه و بتدریج آگاهانه این معاهدات تبدیل به معاهداتی از نوع قراردادی بین سازمان ملل و - Adminis tring authorities یا مقامات اداره کننده گشته است^۲.

بهر حال میتوان از این بحث چنین نتیجه گرفت که این نوع استدالات نظری مفهوم و معنی چندانی ندارد و شاید احتیاجی بدانها نباشد، زیرا آنچه در عمل وجود دارد یازده موافقتنامه قیمومت است که در کلیه آنها سازمان ملل یکی از طرفین متعاقد بوده است^۳.

تصویب شرایط قراردادهای قیمومت و تغییر و اصلاح آنها در صورتیکه مربوط به مناطق سوق‌الجیشی باشد با شورای امنیت بوده و در مورد مناطقی که سوق‌الجیشی قلمداد نشده‌اند با مجمع عمومی میباشد^۴.

1- H. Kelsen, *op. cit.* p. 332 - and p. 578.

2- G. Weissberg, *op. cit.* p. 53.

3- Hungdah Chiu, *op. cit.* p. 166.

4- Art. 83 et 85.

همچنین «قرارداد قیومیت در هر مورد شامل شرایطی خواهد بود که بر طبق آن سرزمین تحت قیومیت اداره خواهد شد و مقامی را که اداره سرزمین تحت قیومیت را به عهده خواهد داشت تعیین مینماید»^۱

ولی در هیچیک از مواد منشور اشاره‌ای به خاتمه رژیم قیومیت و یا موردی که کشور قیوم از سازمان ملل خارج شود و عضویت آنرا ترك گوید نشده است. در مقدمه این مبحث گفتیم سازمان ملل مانند سایر سازمانهای بین‌المللی و با توجه به مقررات منشور در این مورد طرف قراردادهای مختلفی نرار می‌گیرد، و در تأکید این مطلب قراردادهای نظامی و قراردادهای قیومیت را نام بردیم ولی مطالعه منشور نشان می‌دهد علاوه بر پیش بینی صریح انعقاد موافقتنامه‌هایی که سازمان ملل یکی از طرفین آنها محسوب میشود، در موارد دیگر نیز انعقاد قراردادهای بین کشورهای مختلف مستقیماً در نظر گرفته شده است بدون اینکه سازمان بعنوان شخصیت حقوقی مشخص طرف قرارداد محسوب گردد.

قراردادهای منطقه‌ای - که نمونه روشنی از این نوع دوم قراردادهایی است که مقررات منشور مستقیماً انعقاد آنها را در نظر می‌گیرد. قراردادهایی هستند که معمولاً جنبه محلی و منطقه‌ای دارند و بین کشورهای منتهی می‌گردد که دارای ارتباطات و نزدیکی جغرافیائی خاصی با هم باشند. ولی بطور کلی الزامی به مجاورت جغرافیائی به معنی خاص نیست و ممکن است کشورهای بی‌انتهی به انعقاد قراردادهای منطقه‌ای بپردازند که بدون اینکه از لحاظ موقعیت جغرافیائی نزدیک هم دیگر باشند دارای اشتراك منافع باشند و با توجه به مقاصد واقعی طراحان اولیه منشور بدون شك اصطلاح قراردادهای منطقه‌ای مفهومی وسیع‌تر از قراردادهای منعقد بین کشورهای همسایه داشته است. در تأکید این تفسیر میتوان به ماده ۳ منشور اشاره کرد که طبق آن اصطلاح «قراردادهای منطقه‌ای» در مورد هر قراردادی بکار برده شده که بوسیله

1- Art. 81.

2- Goodrich & Hambro, *op. cit.* pp. 242 - 4.

اعضاء برای انجام اقداماتی علیه کشور دشمن انعقاد یافته، بدون توجه به موقعیت یا مجاورت جغرافیائی طرفین قرار دارد^۱.

در مورد اینکه چه کشورهایی میتوانند در این نوع قراردادها عضویت داشته باشند Kelsen با اشاره به بند اول ماده ۲۰ بر این عقیده است که کلیه کشورها اعم از عضو یا غیر عضو میتوانند در چنین قراردادهایی شرکت داشته باشند زیرا در این ماده به قراردادهای منطقه‌ای اشاره شده نه به قراردادهای منطقه‌ای بین اعضا^۲.

علاوه بر قراردادهای بین سازمان ملل و کشورهای مختلف، و قراردادهای بین کشورهای مختلف نوع سومی نیز از قراردادها وجود دارد که منشور بطور مستقیم انعقاد آنها را باعث میگردد و آنها عبارتند از قراردادهای مربوط به سازمانهای تخصصی. تشکیل سازمانهای تخصصی پیش بینی شده و در منشور هم باعث تنظیم قراردادهائی به عنوان اساسنامه این سازمانها شد که در آنها شرایط تشکیل و وظایف و اختیارات و هدفهای سازمانهای تخصصی تشریح شده است و هم مقررات منشور انعقاد قراردادهائی را بین این سازمانها و سازمان ملل پیش بینی نموده است.

سازمانهای تخصصی، مؤسساتی هستند که بموجب موافقتنامه بین کشورها تأسیس میشوند.^۳ لزوم وجود قرارداد بین کشورها برای تشکیل آنها از خصائص مشخصه سازمانهای تخصصی و وجه تمایز آنها با سازمانهای مختلف غیر دولتی میباشد و همچنین آنها را از سایر تشکیلات وابسته به سازمان ملل که بطور خود مختار مسئول انجام یک سرویس عمومی بین المللی هستند (از قبیل Unicef و Unrwa) مشخص میسازد. این نوع تشکیلات اگر چه دارای سازمان اداری خود مختار و بودجه جداگانه و وظایفی قابل مقایسه با وظایف سازمانهای تخصصی هستند لکن

1- H. Kelsen, *op. cit.*, p. 319- 320. and Goodrich & Hambro *op. cit.* p. 184.

2- H. Kelsen, *op. cit.*, p. 320.

3- Art. 57

بموجب یک قطعنامه مجمع عمومی تشکیل یافته اند و برخلاف سازمانهای تخصصی بموجب موافقتنامه بین کشورها تأسیس نشده اند^۱.

همانطور که اشاره شد نه تنها سازمان های تخصصی بموجب یک موافقتنامه تأسیس میشوند، بلکه طبق مقررات مختلف منشور (مواد ۵۷ تا ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸) این سازمانها توسط قرارداد های مختلفی با سازمان ملل مرتبط هستند. شورای اقتصادی و اجتماعی میتواند با مؤسسات تخصصی قرارداد های متعددی کند و شرایطی را که بموجب آن مؤسسه مربوطه وابسته به ملل متحد خواهد گردید تعیین نماید^۲.

بیشتر این قراردادها بیک ترتیب تنظیم شده اند و بطور کلی شامل نکات زیر میباشد :

- شناسائی مسئولیت مؤسسه در حدود صلاحیت خود.
- مقررات مربوط به حق شرکت متقابل (بدون حق رأی) هر سازمان در مذاکرات کلیه ارکان سازمانهای دیگر و حق پیشنهاد طرح مسائل در دستور کارهای متقابل.
- شناسائی قدرت توصیه و هماهنگی سازمان ملل متحد از طرف سازمان های تخصصی و اطمینان خاطر نسبت به همکاری با ارکان اصلی آن. همچنین پیش بینی ہماری سازمانهای تخصصی با سازمان ملل در زمینه مسائل مربوط به سرزمین های غیر خود مختار.
- بالاخره مقررات گونا گونی درباره هماهنگی روشهای اداری و فنی^۳. در مورد امکان تجدید نظر چنین پیش بینی شده که در این قراردادها بموجب توافق

1- C. Labeyrie - Menahém, *Des Institutions Spécialistes*, (Paris : A. Pédone, 1953), pp. 11-12.

2- Art. 63 (1).

3- Labeyrie - Menahém, *op. cit.*, pp. 34 - 5. and G. Weissberg, *op. cit.* pp. 44 - 8.

مستقابل میتوان تجدید نظر نمود و این امر ممکن نیست بموجب تغییرات یکجانبه روی دهد^۱.

Perry در مورد جنبه قراردادی این موافقتنامه‌های اظهار تردید نموده و بقیده وی جنبه تأسیساتی آنها اولویت دارد^۲. البته این عقیده مانع از آن نمیشود که این نوع توافق‌ها را قرارداد بشناسیم.

از نظر سازمان ملل، اهمیت این قبیل قراردادها روشن است، زیرا در واقع بمنزله پایه و اساس قانونی هستند برای انجام وظیفه هماهنگی که توسط مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی باید اعمال شود^۳.

دنباله دارد



1- G. Weissberg, *op. cit.* p. 48

2. G. Perry, in G. Weissberg, *op. cit.* p. 49: The agreements establish a regime; once they are concluded, their contractual aspect ceases to be of much relevance; they are international statutes, establishing a species of international administrative law, as much as contracts.

3. Goodrich & Hambro, *op. cit.*, p. 216.